



اشاره:

اسلام با داشتن برنامه‌ای جامع و جهانی، داعیه‌دار خوشبختی و سعادت حقیقی انسان در زندگی دنیوی و اخروی اوست. این دین الهی با عبور از راه‌های پر پیچ و خم تاریخ، هر روز تازه تر از پیش نقش خود را در هدایت جامعه انسانی نمایان می‌سازد و از آنجا که سنت الهی بر آن قرار گرفته است که در پایان تاریخ، حکومت جهانی عدل، توسط آخرین امام معصوم شیعیان، حضرت مهدی موعود (ارواحنا فداه) بر پا شود، سرعت حادثه‌ها و اتفاقات جاری جهان، واضح تر از گذشته پرده از نقش بی‌مثال اسلام در تعالی حیات بشر کنار می‌زند.

این مقاله بر آن است تا تاثیر اسلام بر تحولات جهانی را از آغاز بعثت حضرت محمد ﷺ تا پایان حکومت مسلمین بر اروپا بررسی نماید؛ خواننده را از قدرت عظیم و جریان ساز اسلام در اعصار گوناگون آگاه کند و حرکت و بیداری او را برای نیل به آخرین تحول جهانی، با فراهم آوردن زمینه‌های ظهور منجی جهانیان برانگیزد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
نقش اسلام در تحولات جهانی نی

از بااهلیت عربی  
تا ختم نبوت غریبی

محمدعلی روزبهانی

شماره چهارم  
تیرماه ۱۳۸۶

۴۴

فرهنگی  
اجتماعی  
سیاسی

## ظهور اسلام؛ اکسیر اسلام، جاهلیت را دگرگون می‌کند

«جاهلیت» که نخستین بار به وسیله قرآن و درباره زندگی مردم قبل از بعثت به کار رفته است، بیانگر یکی از تاریک‌ترین دوران زندگی بشر است. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای درباره حالات و ویژگی‌های دوران جاهلیت می‌فرماید: «ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته بودند؛ فتنه و فساد در مجرای به راه انداختن هرج و مرج، جهان را فرا گرفته بود؛ کارهای خلاف، میان مردم منتشر شده و امور زندگی از هم گسیخته بود. آتش جنگ‌ها زبانه می‌کشید، دنیا بی‌نور و پر از نیرنگ گشته بود؛ برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده، از ثمره زندگی خیری نبود؛ آب حیات انسانی به زمین فر رفته و نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده بود؛ پرچم‌های هلاکت و بدبختی آشکار شده بود؛ دنیا با چهره زشت و کریه به اهلس می‌نگریست و خشم آلود با طالبانش روبه رو می‌شد. میوه دنیای آن روز، فتنه و غذایش مردار بود؛ در درون، وحشت و اضطراب و در بیرون شمشیر حکومت می‌کرد». <sup>۱</sup> کارل آرمسترانگ در این باره می‌گوید: «اعراب، محکوم به توحش و بربریت ابدی بودند. قبایل درگیر جنگ و نزاع دائمی بودند و این امر، یک کاسه کردن منابع اندک و تبدیل شدن به ملتی واحد را برای آنها غیر ممکن می‌ساخت... آنها نمی‌توانستند سرنوشت خود را به دست گیرند و تمدن خاص خود را بنا کنند. در عوض، آنها در معرض استعمار از سوی قدرت‌های بزرگ بودند...». <sup>۲</sup>

در چنین عصری بود که اسلام متولد شد و با سرعتی حیرت‌انگیز، کیمیاگرانه شب تاریک بشریت را روشن کرد و اعراب جاهلی را به مجاهدانی شب‌زنده دار که کمر همتشان را به کسب رضایت پروردگار یگانه بسته بودند و در راستای ساختن جامعه‌ای توحیدی جهاد می‌کردند، مبدل ساخت. مورخین و محققین همواره با شگفتی و تحسین به این دوره از تاریخ نگریسته‌اند و بسیاری از آنها بعثت

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را بزرگ‌ترین واقعه تاریخی زندگی بشر می‌دانند. آرمسترانگ می‌نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله نوعی استثنایی داشت: هنگامی که او در سال ۶۳۲ میلادی وفات نمود، تقریباً موفق شده بود همه قبایل عربستان را به صورت جامعه یا امت واحد تازه‌ای درآورد... او ذخیره‌های نیرویی را رها ساخت که آنان طی یکصد سال امپراطوری عظیم خود را تاسیس نمودند که از سلسله جبال هیمالیا تا پیرنه امتداد داشت و تمدن کم‌ظنیری را بنیان نهاد». <sup>۳</sup>

**اسلام، جوامع را به اوج می‌رساند**  
گوستاولوبن فرانسوی درباره تحولات گسترده‌ای که دین اسلام در جامعه بشری پدید آورد، می‌نویسد:

«بساطت و سادگی و وضوح اصول عقاید اسلامی، به علاوه، رفتار با خلائق به عدل و احسان، سبب عمده‌ای گردید که تمام روی زمین را تسخیر نماید و همین بساطت و وضوح و حسن رفتار بوده که به وسیله آن، اقوامی مثل مصریان که از زمان امپراطوران قسطنطنیه پیرو مذهب مسیح بودند، به مجرد دعوت به دین محمدی، دیانت مسیح را ترک گفته قبول اسلام نمودند؛ حال آن که از هیچ قوم مسلمانی اعم از غالب یا مغلوب دیده نشده که به واسطه دین مسیح، اسلام را ترک گفته باشد... اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعا شگفت‌آور است... در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه این دیانت از دریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود و در تمام این ممالک که بیریق اسلام در اهتزاز بود، ترقیاتی که از هر حیث پیدا شد، در حقیقت حیرت‌انگیز بوده است و علت عمده آن این است که عقاید اسلام کاملاً با قواعد و اصول طبیعی موافق است و از خواص این عقاید آن است که اخلاق عمومی را تصفیه کرده، عدل و احسان و تساهل مذهبی در آنها ایجاد می‌کند». <sup>۴</sup>

همان‌گونه که اشاره شد، تحولات ایجاد شده توسط اسلام بسیار حیرت‌انگیز و پرنفوذ بود، اگر چه پس از گذشت چند

قرن، سرزمین‌های فتح شده به دست اقوام و ملل خود بازگشت، اما آثار تمدن اسلامی همچنان پایدار ماند و هیچ فاتحی نتوانست آنها را متزلزل یا واژگون کند، بلکه تمامی ملت‌هایی که مذهب اسلام و زبان قرآن را برگزیدند و حرفه و صنعت اسلامی را آموختند، در هیچ شرایطی حاضر به از دست دادن آن نشدند. مذهب مصریان و فراعنه که در مقابل تمدن‌های پیشین ایران، روم و یونان به شدت مقاومت کرده بود، چنان در تمدن و تفکر اسلامی هضم شد که نه تنها به یک تمدن اسلامی مبدل گردید، بلکه بخش مؤثری از جهان اسلام شد.

مورخان اروپایی می‌نویسند: «دین اسلام چون به هندوستان راه یافت بر همه مذاهب فایق آمد و جای آنها را گرفت و هم اکنون نیز دین برگزیده بشری است. نفوذ اسلام در چین چنان بود که امروز نیز رکن عظیم اجتماع چین، مانند دستگاه‌های بهداری و بهداشتی و هر آنچه با پاکیزگی و سلامت مردم ارتباط دارد، اکثراً در دست مسلمانان است». <sup>۵</sup>

ویل دورانت می‌نویسد: «پزشکان مسلمان، پانصد سال تمام پرچمدار طب جهان بودند. معماری اروپایی، تجدید رونق سفالکاری هنری در ایتالیا و فرانسه، آهنگری و شیشه‌گری و نیز طلاسازی ایتالیا و زره بافی و اسلحه‌سازی اسپانیا، همه از صنعتگران مسلمان الهام گرفتند». <sup>۶</sup> بی‌تردید باید زمینه این همه آثار گسترده فکری و علمی و کثرت دانشمندان و مخترعان مسلمان را در مبانی و اصول دین اسلام جستجو کرد. در بینش اسلامی معیار مطلوب بودن یک علم، مفید بودن آن است و معیار مفید بودن علم، این است که انسان را به سوی خداوند سوق دهد و موجب رضای او شود. هر علمی که دارای این خاصیت باشد ممدوح و کسب آن عبادت است و از این جهت فرقی بین علوم خاص دینی و علوم طبیعی نیست. وسعت گسترده علم مورد نظر اسلام را می‌توان از احادیثی مثل «علم را فرا بگیرید، حتی اگر در چین باشد» <sup>۷</sup> و «علم گمشده مومن

است. پس آن را جذب کنید، گرچه در نزد مشرکان باشد»<sup>۹</sup> دریافت. همچنین علم باید مصداق کلام حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> باشد که فرمودند: «ثمره دانش عبادت است»<sup>۱۰</sup>. این توصیه ها برداشتی است که علمای بزرگ مسلمان قرون اول هجری بر مبنای آنها عامل بزرگ‌ترین تحولات فکری، علمی و فرهنگی جهان شدند. به همین جهت علوم ملل دیگر را ترجمه و در آنها تفحص کردند و بر آنها افزودند. به نقل از بریغالت، نویسنده غربی آمده است: «یونانیان تنظیم کردند، تعمیم دادند و نظریه‌پردازی کردند، اما راه‌های جسورانه پژوهش، جمع‌آوری دانش مثبت، روش‌های دقیق علم، مشاهده مفصل و طولانی و کاوش تجربی برای خوی یونانی بیگانه بود. چیزی که ما علم می‌نامیم در اروپا نشأت گرفت و آن هم نتیجه روحیه جدید کاوش، روش‌های جدید تحقیق، روش تجربی، مشاهده، اندازه‌گیری و توسعه ریاضیات به شکلی ناشناخته برای یونانیان بود. آن روحیه و آن روش‌ها به وسیله اعراب به اروپاییان معرفی شد. علم جدید، مهم‌ترین سهم تمدن اسلامی است»<sup>۱۱</sup>.

مسلمانان برای شش قرن، رهبری علمی جهان را در دست داشتند؛ ۳۵۰ سال رهبری مطلق و ۲۵۰ سال رهبری مشترک با مسیحیان. جرج سارتن، استاد و نویسنده

**آرمسترانگ می‌نویسد:**  
**محمد ﷺ نبوغی استثنایی داشت: هنگامی که او در سال ۶۳۲ میلادی وفات نمود، تقریباً موفق شده بود همه قبایل عربستان را به صورت جامعه یا امت واحد تازه‌ای در آورد... او ذخیره‌های نیرویی را رها ساخت که آنان طی یکصد سال امپراطوری عظیم خود را تاسیس نمودند که از سلسله جبال هیمالیا تا پیرنه امتداد داشت و تمدن کم نظیری را بنیان نهاد**



کتاب «تاریخ علم»، نیمه قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجری قمری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و به شرح زیر برای هر ۵۰ سال از این دوره یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم قرن را به نام او می‌نامد:

۱- عصر جابر بن حیان (شاگرد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ۷۵۰\_ ۸۰۰ میلادی).

۲- عصر خوارزمی (۸۰۰-۸۵۰ میلادی). سارتن، خوارزمی را یکی از بزرگ‌ترین ریاضی دانان مسلمان و بزرگ‌ترین ریاضی دان عصر خود می‌داند.

۳- عصر رازی (۸۵۰-۹۰۰ میلادی).

سارتن، رازی را بزرگ‌ترین طبیب بالینی اسلامی در قرون وسطی و پیش‌تاز استادان شیمی عصر رنسانس می‌داند.

۴- عصر مسعودی (۹۰۰-۹۵۰ میلادی).

سارتن، مسعودی را بزرگ‌ترین جغرافیادان و جامع العلوم می‌داند و علت انتخاب او را کنجکاو و جامعیت وی ذکر می‌کند.

۵- عصر الوفا (۹۵۰-۱۰۰۰ میلادی).

ابو الوفا بوزجانی، از بزرگ‌ترین ریاضی دانان مسلمان بود که در توسعه مثلثات سهمی چشمگیر داشت.

۶- عصر بیرونی (۱۰۰۰-۱۰۵۰ میلادی).

سارتن، بیرونی را بزرگ‌ترین دانشمند مسلمان و یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان همه اعصار می‌داند. او ابن سینا را نیز چنین توصیف می‌کند، اما این دوران را به نام دوران بیرونی نام می‌نهد؛ زیرا بیرونی را معرف بهتری از این عصر می‌داند.

۷- عصر خیام (۱۰۵۰-۱۱۰۰). سارتن،

خیام را از بزرگ‌ترین ریاضی دانان قرون وسطی می‌خواند. از نظر وی، برای ۲۵۰ سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم، نظیر نصیر الدین طوسی، ابن رشد و ابن نفیس، همچنان نصیب مسلمانان است، ولی در این دوران مسیحیان نیز وارد میدان شده و افرادی مانند راجر بیکن را پرورش داده اند.<sup>۱۲</sup>

در دوران شکوفایی تمدن اسلامی، همه علوم متداول عصر رونق داشت و جوامع اسلامی نه تنها در علوم و فلسفه، بلکه در

هنر و فن آوری نیز پیشرو عصر خود بودند. بر شمردن اسامی کامل دانشمندان اسلامی در رشته های مختلف علمی که صاحب آثار، تحقیقات و اختراعات علمی مهمی بوده اند و از شهرت جهانی برخوردارند از حوصله این نوشتار خارج است و تنها ذکر نام آنان و آثارشان بیش از یک مجلد را می‌طلبد. تنها به جهت نمایاندن اندکی و فقط اندکی از درخششی که تمدن اسلامی برای جهانیان به ارمغان آورد، به چند مثال اکتفا می‌شود:

در سال ۱۰۰۰ میلادی یکی از کتابفروشی‌های بغداد فهرستی را منتشر کرد که شامل تمام کتاب‌هایی بود که تا آن زمان به زبان عربی منتشر شده بود. این فهرست که عناوین مختلف علوم نظیر نجوم، ریاضیات، فیزیک، شیمی و طب را در بر داشت، خود، ده جلد بود.

صدها کتابدار در دو کتابخانه «خلیفه» در قاهره که مجموعاً شامل دو میلیون و دویست هزار جلد کتاب می‌شد، مشغول کار بودند؛ این در حالی بود که گریتر فون اوریاک، آخرین پاپ سال آخر هزاره اول میلادی می‌گفت: «این را همه می‌دانند که در رم کسی پیدا نمی‌شود تا معلوم‌اتش کفایت کند که ارزش پیشخدمتی آنجا را داشته باشد». در همان سال است که «ابوالقاسم»، کتاب مربوط به جراحی خود را تدوین می‌کند که صدها سال، مرجع اصلی طالبین این علم باقی می‌ماند؛ در همین سال نیز بیرونی، گردش زمین به دور خورشید را شرح می‌دهد و «حسن الهیثم»، قوانین چشم و بینایی را کشف کرده و با دوربین عکاسی جعبه‌ای به آزمایش می‌پردازد و همچنین عدسی‌ها و آینه‌های کروی، استوانه‌ای و هم‌کانون را آزمایش می‌کند.<sup>۱۳</sup>

همزمان با این پیشرفت‌های عظیم تمدن اسلامی، چنین در نظر کلیسا متداول بود که دنبال تحقیقات علمی و شناخت طبیعت رفتن و از عجایب جهان مطلع شدن، چیزی جز هدر دادن و سوء استفاده از قوای عقل نبود.<sup>۱۴</sup> معلم کلیسایی به نام لاکانتیوس می‌گوید: «چون تاکنون



## همزمان با این پیشرفت‌های عظیم تمدن اسلامی، چنین در نظر کلیسا متداول بود که دنبال تحقیقات علمی و شناخت طبیعت رفتن و از عجایب جهان مطلع شدن، چیزی جز هدر دادن و سوء استفاده از قوای عقل نبود

کسی به حقیقت دست نیافته و چه بسیار زحمت و وقت که در جستجوی آن هدر رفته است، پس پیداست در آنجا که علم و تحقیقات علمی جستجو می کند، معرفت دست نخواهد داد.» یکی از پدران روحانی کلیسا، کتابخانه موزایونس را تعطیل و دانشمندان را تار و مار کرد. در زمان یکی از قیصرهای بیزانس، این کتابخانه به کلیسا تبدیل شد و کتاب‌هایش را در بخاری به مصرف گرم کردن رساندند و فلاسفه را به جرم سحر و جادو تعقیب کردند. آخرین مدرسه فلسفه آن در ۵۲۹ میلادی بسته می شود و در ۶۰۰ میلادی، کتابخانه پالاتینی آتش می‌گیرد و خواندن آثار مکاتب، به خصوص تحصیل در ریاضی ممنوع می شود.<sup>۱۵</sup>

التلویحات نوشت: « و از من و غیر من تقلید نکنید که معیار، برهان است.»<sup>۱۱</sup>  
۸- حقیقت جویی دانش پژوهان.  
۹- جامعیت علم اسلامی و وحدت علوم در اسلام؛ چرا که متفکران مسلمان منشأ همه علوم را خداوند می‌دانستند. لذا به یک وحدت ارگانیک بین آنها قائل بودند. آنان بین علوم خاص دینی و علوم طبیعت جدایی نمی‌دیدند و هدف هر دو را یکی می‌دانستند.  
۱۰- سختکوشی دانشمندان مسلمان در کسب معرفت که در این زمینه حکایات بسیاری در تاریخ نقل شده است.<sup>۱۲</sup>

ذی علم از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «علم، گمشده مومن است. پس آن را جذب کنید، حتی اگر از دست مشرکان باشد.»<sup>۱۸</sup>  
۴- تشویق دانشمندان و فراهم کردن امکانات برای تحقیق و آموزش که شامل بزرگداشت علما، کمک مالی به دانشمندان و دانشجویان، ایجاد مدارس، فراوانی کتابخانه‌ها، تخصیص موقوفات برای ترویج علم و ... می‌شد.  
۵- احساس جهان وطنی در علمای مسلمان: ابن خلدون در این باره می‌گوید: «مسافرت کردن برای دانش اندوزی و دیدار دانشمندان برجسته برای دانش پژوهان، برنامه‌ای ضروری و لازم است.»<sup>۱۹</sup>

### ورود اسلام به دنیای غرب؛ اروپا تمدن می‌شود

ویل دورانت درباره جلوه‌های گوناگون نفوذ تمدن اسلامی در اروپا می‌گوید:  
۱۱- تمدن اسلامی از راه بازرگانی و جنگ‌های صلیبی و ترجمه‌ها کتاب عربی به لاتین و مسافرت‌های دانشجویانی از قبیل گریبرت و مایکل اسکات و دلارباشی و ... به اندلس اسلامی و نیز از طرف جوانان مسیحی که پدرانشان آنها را برای کسب علم و آداب و تمدن به کشورهای اسلامی می‌فرستادند، به اروپا راه یافت. دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام، غذاها، شربت‌ها، دارو، درمان،

۶- حاکمیت روح تحمل آرای مخالف: بالندگی تمدن اسلامی چنان بود که دانشمندان و علما با مذاهب و عقاید مختلف و گاهی بسیار متضاد با هم، به آسانی در کنار هم به تدریس و تحصیل می‌پرداختند.  
۷- تعهد به پیروی از برهان: در آیه ۳۶ از سوره مبارکه اسرا می‌خوانیم: « از پی آنچه که نمی‌دانی چیست، نرو!» بر اساس همین مبانی بود که ابن سینا گفت: «کسی که بدون دلیل تصدیق کند، از فطرت انسانی به دور افتاده است»<sup>۲۰</sup> و شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی در کتاب

### مبانی اسلامی؛ عوامل تحول علمی، فرهنگی جهان

چند عامل باعث شد تمدن اسلامی به اوج خود برسد و مسلمین به ایجاد بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین تحول علمی و فرهنگی در بشریت دست یابند. در اینجا اشاره ای گذرا به اهم این عوامل می‌کنیم.

۱- تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم: در آیه ۹ از سوره زمر آمده است: «بگو آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند، برابرند؟» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمایند: «هر کس در پی دنیا است باید دنبال علم برود و هر کس در پی آخرت است [نیز] باید دنبال علم برود و هر کس دنبال علم برود، باید دنبال علم برود و هر کس دنبال علم برود، باید دنبال علم برود.»<sup>۱۶</sup> آن حضرت همچنین فرموده اند: «هلاک امت من در ترک علم است.»<sup>۱۷</sup>

۲- تشویق قرآن به کاوش طبیعت؛ قرآن، مکرر مردم را به تدبیر و تفکر در احوال کائنات دعوت می‌کند و از برخورد سطحی با آیات الهی بر حذر می‌دارد. در آیه ۱۰۱ از سوره مبارکه یوسف می‌خوانیم: «بگو بنگرید که چه چیزهایی در آسمان و زمین وجود دارد.»

۳- تشویق به کسب علم از هر منبع



## دانشمندان مسلمان و مورخان اروپایی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که درخشش تمدن اسلامی در اسپانیا باعث بیداری ملل مغرب زمین و اروپای مسیحی و مبدا تحول و کنونی آن شد

اسلحه و نشان های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً لغات آن را از مسلمانان اقتباس کرد. مسلمانان، علوم مختلف را پس از فرا گرفتن و پروراندن و متعالی ساختن، به اروپا انتقال دادند و زمینه رشد علم و دانش را در مغرب زمین فراهم نمودند.<sup>۳۳</sup>

این نفوذ فرهنگی و علمی اسلام در اروپا در پی ارتباطهایی که بین جهان اسلام و دنیای مسیحیت به وقوع پیوست، آغاز و به تدریج بر وسعت آن افزوده شد. روابط مزبور به طور عمده سه نوع بوده است؛ نخستین اینها عبارت بود از تماس هایی که در زمان صلیبیان (در خلال جنگ های صلیبی) بین مسلمانان و غربی ها به وجود آمد؛ نوع دوم این تماس ها آنهایی بود که در سیسیل واقع شد و تماس های بعدی، آنهایی بود که در شبه جزیره ایبری (اندلس، اسپانیای کنونی) بین مسلمانان و غربی ها برقرار شد. همین تماس های اخیر که به دنبال فتح اسپانیا و سیسیل به دست مسلمانان واقع شد، بیشترین نتایج را در پی داشت.<sup>۳۴</sup>

در پرتو تسلط مسلمانان و ایجاد شرایط مساعد برای گسترش تمدن، در طول سال های متمادی، فرهنگ منحصر به فردی

در منطقه سیسیل مستقر شده بود که در آن، همزمان از سه زبان جهانی و علمی موجود در آن عصر استفاده می شد؛ این سه زبان عبارت بودند از: لاتین، یونانی و زبان عربی.<sup>۳۵</sup> از همین منظر، جریان بسیار فعال ترجمه آثار از زبانی به زبان دیگر شروع شد که بر اثر آن، بسیاری از آثار دانشمندان اسلامی در رشته های مختلف به وسیله مترجمان سیسیلی از عربی به لاتین برگردانده شد.

انتقال علوم اسلامی به جهان مسیحیت در شبه جزیره ایبری عمیق تر و شدیدتر و به نسبت دیگر نقاط، طولانی تر بود. در این نقطه بود که تحول قطعی که تجدید حیات علوم اروپایی می بایست به آن پیوند بخورد، تحقق یافت. روحیه گذشت و تعامل حکام مسلمان با مردم سایر مذاهب، به ویژه با دانشمندان مسیحی و یهودی موجب رو آوردن دانش اندوزان مختلف به این کشور شد. آنگاه نفوذ عناصر علوم اسلامی از طریق آثار انبوه مترجمان به جهان مسیحیت مغرب زمین موجب باروری علوم جدید نورس شده. دانشمندان مسلمان و مورخان اروپایی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که درخشش تمدن اسلامی در اسپانیا باعث بیداری ملل مغرب زمین و اروپای مسیحی و مبدا تحول و انقلاب علمی و صنعتی کنونی آن شد.

بر اساس نوشته های گوستاولوین درباره تحولات صورت گرفته با ورود تمدن اسلامی به اندلس (اسپانیا): «عمران و آبادی اندلس در عصر ویزیگوت، محدود و تمدن آنان نظیر تمدن قوم وحشی بود... مسلمانان در طول صد سال، اراضی بایر را تماماً مزروع و آباد کردند و ابنیه و عمارات عالیله بنا نهادند و روابط تجاری با اقوام دیگر برقرار کردند و بعد به اشاعه علوم و فنون همت گماشتند؛ کتب یونانی و لاتین را ترجمه کردند و آموزشگاه ها و دانشکده هایی تاسیس نمودند که تا مدتی مورد استفاده اروپاییان بود.»<sup>۳۶</sup>

### اروپا پیش از تحول

مطالعه شرایط اروپای پیش از ورود اسلام برای درک بهتر تحولاتی که دین اسلام در جوامع اروپایی ایجاد کرد، امری ضروری است. تاریخ اسپانیا (به عنوان نمونه) نشان می دهد ضمن اینکه در شمال کوه های پیرنه هرگونه ایمان مذهبی غیر از «مسیحیت» از بین برده می شد، طی هشت قرن حکومت اسلامی در جنوب پیرنه و اسپانیا، نه مسیحیت را از بین بردند و نه مسیحیان را نابود کردند؛ مثال اسپانیا افزون بر این به ما نشان می دهد که کشوری تضعیف و فقیر شده، نامنظم، اسیر و بدبخت، تحت حکومت مسلمانان درآمد و در مدت دویست سال، تمام بخش های اجتماعی به رفاه و آسایش نایل آمدند و با آموزش تمام طبقات مردم به وسیله فرهنگ عالی و غنی، این سرزمین به مقدار زیادی از دیگر بخش های اروپا و جهان غرب پیشی گرفت و سرمشق دهنده و تاثیر گذارنده بر سراسر اروپا شد و این برتری را در طول پنج قرن حفظ کرد، تا این که به وسیله مهاجمین خارجی سرکوب شد.<sup>۳۷</sup>

### افول تمدن غربی

تمدن اسلام در اسپانیا، پرتغال کنونی، جنوب فرانسه، قلب سوئیس، مغرب ایتالیا، جزیره سیسیل و سایر جزایر دریای مدیترانه در لمعان و درخشش بود و اسلام بر تمامی این قلمرو وسیع، سایه افکنده بود، تا این که فرمانروایانی که بر این قسمت از دنیای اسلام حکم می راندند دچار خودکامگی شدند و پیوسته قدرت آنها رو به ضعف نهاد؛ وحدت آنان از هم گسست و به صورت ملوک الطوائف درآمد و به دنبال آن، قسمت هایی از قلمرو خود را از دست دادند. در سال ۱۴۹۸ میلادی فردیناند، پادشاه مسیحی آراگون با ایزابلا، ملکه کاستیل ازدواج کرد و این ازدواج موجب اتحاد بسیار استوار سیاسی میان آراگون و کاستیل (دو بخش عمده از سرزمین اسپانیا) و یکپارچگی قلمرو آنها شد و اسپانیا به صورت کشور نیرومندی درآمد. زیرا ایزابل و فردیناند، هر دو ضمن حفظ استقلال در حکومت و سازماندهی

مملکتی، گامی جدی در راه تشکیل یک کشور متحد و نیرومند برداشتند. این دو پیوسته متصرفات اسلامی را از دست ملوک الطوائف مسلمانان خارج ساختند و بر قلمرو خود افزودند، تا این که در سال ۸۹۸ قمری/۱۴۹۸ میلادی، شهر غرناطه سقوط کرد و در نتیجه، آخرین پایگاه اسلام در اروپا از میان رفت و بدین ترتیب این وحدت سیاسی به فرمانروایی مسلمانان در شبه جزیره ایبری برای همیشه پایان داد. بر خلاف مسلمانان که در دوران تسلط خویش بر اسپانیا، رفتاری انسانی با مسیحیان و اقوام مغلوبه داشتند، مسیحیان چنان به قتل مسلمانان پرداختند که از آن به دردناک ترین واقعه تاریخ یاد کرده‌اند. گوستاولوبین فرانسوی می نویسد:

بعد از یک چنین قتل عامی، تاکنون هیچ یک از بی رحم ترین و وحشی ترین کشورگیران عالم، دامن خود را به چنین لکه قتل عامی آلوده نکرده‌اند. برای

اندلس جای بسی تأسف است، سه میلیون نفوسی که در حقیقت، روح ترقیات علمی و صنعتی مملکت بودند، از کشور خارج شدند و محکمه مذهبی از یک طرف آنها را محکوم به نفی بلد نمود، از طرف دیگر مسیحیانی که در طریق تربیت و تمدن، سری بلند کرده بودند، همه را نیست و نابود کرد؛ چنان که سفاکی و خونخواری وقتی که خاتمه یافت، نتایج آن نمودار گردید. همان اندلسی که در یک دوره به اوج ارتقا و اعتلا رسیده بود، دفعتاً به آخرین درجه مذلت و خواری سقوط نمود و شیرازه امور زراعت و حرف، تجارت، علم و ادب و ... به کلی از هم متلاشی گردید؛ چنان که از آن زمان تا کنون چندین سده گذشته، با وجود کوشش زیاد، هنوز اندلس نتوانسته سر بلند کند.»<sup>۲۸</sup>

لوبن در ادامه می‌افزاید: « برای تاثیر یک قوم فاتح در قوم مفتوح یا تسلط یک قوم غالب در قوم مغلوب، شاهدهی در دنیا

بهرتر از اندلس یافت نمی شود. اندلس قبل از اسلام فاقد تمدن بوده، ولی در دوره اسلامی به اعلی درجه ترقی رسید و بعد از رفتن آن هم دوباره رو به تنزل شدید گذاشت.»<sup>۲۹</sup>

جالب این است که با وجود اعترافات از این دست در تاریخ که همگی توسط خود غربی ها صورت گرفته است، آنچه امروز در عالم غرب از ورود تحول آفرین و روح بخش اسلام به جامعه غیر متمدن آن روز اروپا به فرزندان غربی آموخته می شود این است: «بر روی بال های اسب خم شده، با چهره ای سیاه و وحشی و شمشیری در دست به جولان درآمده، قبایل عرب به سرزمین هایی که ساکنانش آن را از ترس رها کرده اند، این چنین هجوم می آورند. این زمین رنج دیده در زیر سم طبال اسب ها گرده خم می کند. مزارع پایمال گردیده و خانه ها با خاک یکسان شده اند. آنجا که این ارواح کویری نامیوم گذر کنند دیگر گیاهی نخواهد روید.»<sup>۳۰</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. حضرت علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه علی دشتی، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹، خطبه ۸۹، ص ۱۵۱.
۲. کارل آرمسترانگ، تاریخ خداباوری؛ ۳۰ سال جستجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۵، ص ۲۲۱-۲۲۰.
۳. همان، ص ۲۲۱.
۴. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، گنجینه، تهران، ص ۱۴۴.
۵. حشمت ا... قنبری همدانی، سیری در تاریخ صدر اسلام، امیرکبیر، تهران ۸۱، ص ۱۷-۱۸.
۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد چهارم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۸۲، ص ۳۲۲.
۷. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق)، ص ۱۸۰.
۸. ابی عمر یوسف بن عبدالبر القرطبی، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱ (بیروت، موسسه الکتب الثقافه، ۱۴۱۵ ه.ق)، ص ۱۲۲.
۹. عبدالواحد الآوی التمیمی، غرالحکم و درالحکم، تصحیح سید مهدی رجئی، دارالکتب اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۳۲۶.
۱۰. مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ص ۹۴-۹۳.
۱۱. همان، ص ۹۵.
۱۲. زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۷۳، ص ۳۵۲-۳۵۱.
۱۳. همان، ص ۳۶۲.
۱۴. جهانخوش ثواقب، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵.
۱۵. باقر شریف القرشی، انظام التربوی فی الاسلام، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق، ص ۱۱۸.
۱۶. همان ص ۱۸۵.
۱۷. ابی عمر یوسف بن عبدالبر القرطبی، پیشین، ص ۱۲۲.
۱۸. احمد شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۸۸.
۱۹. صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۳۶۴.
۲۰. شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱.
۲۱. مهدی گلشنی، پیشین، ص ۱۱۹-۹۳.
۲۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۳۲۹-۱۳۳۳.
۲۳. آلدو میدلی، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسد... علوی، ص ۴۷۷.
۲۴. همان، ص ۴۹۳.
۲۵. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۴۱.
۲۶. زیگرید هونکه، پیشین، ص ۶۴۳.
۲۷. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۴۰-۳۳۹.
۲۸. همان، ص ۳۴۰.
۲۹. زیگرید هونکه، پیشین، ص ۶۴۷.